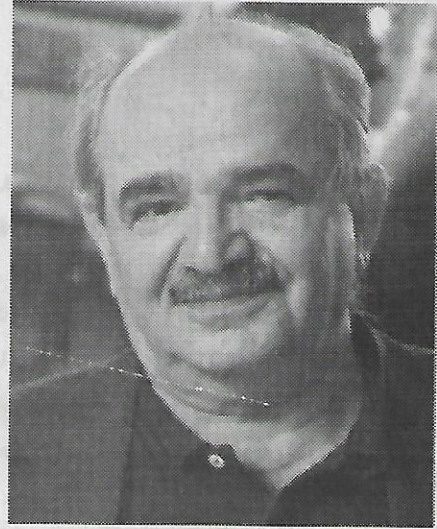


## کیفر خواستی علیه واپس گرایی...



حسین مهری

این سخن از گاندی ست که می گفت:

«دلم می خواهد پنجره های اتاقم را باز بگذارم تا از نسیم فرهنگ های متفاوت که بوی گل های رنگارنگ را از دیگر نقاط جهان به خانه من می آورد، لذت ببرم، اما اگر نسیم به توفانی تبدیل شود که بخواهد مرا از جا بکند پنجره ها را خواهم بست...»

آری راز رشد بی همتای آمریکای جوان در باز بودن پنجره ها برای ادغام فرهنگ های متفاوت و ارزشمند جهانی بوده است.

چندی است با اثری آشنا شده ام به نام «لحظاتی برای تفکر» نوشته آقای نورالله گبای، که با این کلام پر معز و نغز گاندی بزرگ، دریچه یی از افکار و آراء دلپذیر را به روی خواننده می گشاید.

این کتاب که به زبانی روشن و به دور از تنگ نظری ها و سرشار از اندیشه های پر مایه در باب اعتدال گرایی و وسعت مشرب و سعه ی صدر و مدارا و رواداری، پرداخته شده است، در حقیقت رو در رویی خردگرایی ست با مذهب قشریت، با مکتب موهوم اندیشی و خرافه پردازی و خشک اندیشی و تاریک اندیشی مذهبی و ایدئولوژیک و این که کهنه پرستی باید معدوم شود.

■ **بال های اندیشه...**

نویسنده که نقطه عزیمت اش، افشای جمود و جزم اندیشی برخی آباء مذهبی یهود است، سپس بال های اندیشه را گسترانده، مجموعه خشک اندیشی ها، موهومه پرستی ها و خرافه اندیشی ها

را در همه فرهنگ ها و ایدئولوژی ها و کیش ها هدف قرار می دهد، می گوید:

واپس گرایی و بنیادگرایی و خشونت گرایی در سراسر تاریخ، جز آن که رشد فرهنگ ها را به تاخیر انداخته و خون ریخته و کتاب ها و کتابخانه ها را سوزانده، کاری نکرده است.

نویسنده «لحظاتی برای تفکر» تاکید می ورزد که جهان، جهان تعقل و تکامل است و تکامل مانند زایمان یک مادر است که کسی را اختیاری در روند طبیعی توقف آن نیست و هیچ دین و مرام و قدرتی، جز همگامی و تطبیق با زمان، راهی در برابر خویش ندارد. اگر نفس دین، مبنی بر تحول مدام نیست ولی درک انسانی، هر روز و در هر نسلی، همراه با گردش چرخ های تکامل رو به تحول و ترقی دارد.

■ **دل آزار و جان فرسای...**

نویسنده جا به جا اشاره می کند به عنوان کسی که از گزند دل آزار و جان فرسای واپس گرایی ها و خشک اندیشی ها و تاریک فکری ها به جان آمده در حد خود، مسئولیتی را احساس می کند و قاطعانه باور دارد که یکی از رازهای حفظ بقای کیش ها و آیین ها، زدودن خرافات و موهومات غیر عقلانی و طرد مروجان این شیوه های نامطلوب است. او می گوید هیچ راهی در جهان معاصر وجود ندارد مگر آن که منطق تعقل را جایگزین تقلید گردانیم.

او می افزاید هر نسلی برای بقای باورهای منطقی خویش، نیازمند تحول و محتاج تطهیر اندیشه است، نه ادامه تحجر و تبلیغ خشک اندیشی. نویسنده از گزند گزنده درد است که فریاد مسئولانه اش را هر چه رساتر سر می دهد. می گوید وقتی تعصب و کوتاه نظری و کهنه پرستی پا در میان گذاشت، همه چیز مسخ می شود و بخصوص وقتی مسائل بغرنج و کهن آیینی پیش می آید، حتی روابط خانوادگی را هم به خطر می اندازد و خصومت درون - خانوادگی به بار می آورد.

نویسنده که کهنه پرستان و جمودگرایان را به درستی می شناسد و خطر وجودشان را در هر دین

و آیین و ساختاری باز می نماید، هرگز به تندروان آیینی توهین نمی کند، چون براین باور است که وظیفه او روایت است و هدایت و نه شکایت. می گوید دیگر بس است. کهنه پرستی را کنار بگذاریم. جهان جهان تعقل و روند مقاومت ناپذیر تکامل است و جوانان و توده مردمان را به دین آغشته به خرافات، فرو نیندازیم. راستی را مذهب و آیین، برای انسان تعبیه شده بود، نه انسان برای مذهب و آیین.

او می گوید احکام بی پیرایه هر آیین باید به جلو و به فردا و پس فردای تاریخ، بنگرند، نه به واپس، زیرا این احکام همانند نردبامی برای ترقی و اعتلا و صعود ما تعبیه شده اند، اما در کف کهنه پرستان و کوتاه نظران مسخ شده، به نردبامی بدل شده اند که بعضی از پله های آن را کنده اند و این همانا خطر سقوط پیش می آورد. ایمان ما جوهری گرانبهاست که به ما عطا شده است. اجازه ندهیم به ویروس خرافه آلوده گردد.

■ **عامل جان ستان...**

در جامعه، نیش خوردگانی که زهر خرافات به جانشان سرایت کرده کم نیستند، ولی کسانی مانند نویسنده «لحظاتی برای تفکر» از بن جان، این دردها را بیرون می ریزد و نمی گذارد به عاملی جان ستان بدل شود. او می گوید با هر کس که بخواهد جامعه را از مسیر تعقل منحرف کند و آن را در بیغوله ها و سرداب های خرافات مذهبی زندانی کند و انسان ها را مانند خفاش های نورستیز در ظلمت جهل و بی خردی زمین گیر سازد، باید در آویخت. آن کس که می اندیشد همه حقیقت، نزد اوست اشتباه می کند چون همه چیز را همگان دانند. آشو زرتشت گفته است: به بهترین سخنان گوش فرا دهید و آن ها را با اندیشه های روشن سنجید. آنگاه هر کس می تواند راه خود را آزادانه برگزیند.

و بودا، حکیم دیگری از شرق می گوید: ما نباید گفته یی را تنها به این دلیل که دیگران گفته اند باور داریم. نباید خبرهای دیگران را تنها به این خاطر که از قدیم به ما رسیده اند بپذیریم. نباید

## کیفرخواستی علیه واپس گرایی دنباله از صفحه ۴۲

بدون اندیشه، به گفته ها و نوشته های دانشمندان و خردمندان تنها به این مناسبت که گفته و نوشته دانشمندان و خردمندان است، تسلیم شویم. نباید کلام استاد را چون کلام استاد است بپذیریم. ما باید با تکیه بر خرد و فهم و درک خود چیزی را بپذیریم که درستی آن برای ما روشن و آشکار است. به گفته فردوسی پاکزاد:

**زما باد بر جان آن کس درود  
که داد و خورد باشدش تار و پود**

کتاب «لحظاتی برای تفکر» شط بی قرار عظیمی است. شط روان و پر خروشی است از گفتاوردهای بزرگان ایران و جهان در باب خرد و اعتدال و خرافه پرهیزی و گریز از تعصب ورزی و جزم اندیشی.

**همگامی با علم...**

نویسنده می گوید: واقع بین باشیم که واقعیت های زمان از طریق انطباق و همگامی با علم رو به تکامل داشته و دارد، نه از طریق تعصب ورزیدن. آنان که زیر فشار تعصب در جهان تیره خود با منطق بیگانه اند، به جای منطبق شدن با دنیای رو به پیشرفت، سعی دارند دنیا را با خود تطبیق دهند. حکم تغییر طبیعت است که عملاً می گوید با خود را از طریق علم با حیات تطبیق بده یا آینده بی ناگوار در پیش خواهی داشت. به مدرسان کهنه پرستی می گوید: به جای کوشش در برگرداندن شکل و شمایل و فکر و ذهن جوانان به عصر عتیق و به دوران ظلمانی، قوانین و سنت ها را که با علم روز خوانایی ندارند با زمان تطبیق دهید. شما با یگانه پنداشتن عقاید و روشن های خود به هیچ انگاشتن کل جامعه پرداخته اید. در جهان علم گرای متکامل امروز، هیچ بیماری را دیگر با گل گاو زبان و اسطوخودوس درمان نمی کنند.

او خطاب به آباء ادیان گوناگون می گوید: خطای شما این است که به گفته و نوشته هایی ناد می کنید که قابل اعتنا در زمان کنونی و شما بر این باورید که نفی این نوشته ها، و آیین است. بسی از این گفته ها و

نوشته های سنتی، نه قابل اجراست، نه کسی تعهدی به اجرای آن دارد. چون بارها زندگی جوامع نه تنها به خاطر این ها، بلکه به خاطر دین، به خطر افتاده و خواهد افتاد. تنها راه صلاح و مصلحت، مراعات تعادل و اعتدال است. هدف هم خوانی با تمدن روز است. اغلب نوآوری های جهانی، دستاورد خردگرایانی است که قبای عبودیت و شیفتگی های بی مورد را دریده و جرات کرده اند به بسیاری از باورهای کهن بی مورد، نه بگویند. کتاب «لحظاتی برای تفکر» مجموعه یی ۴۱۰ صفحه یی است از اندیشه های خردمندان خردورزان جهان در راستای تحکیم استدلال نویسنده و جعبه جواهری است سرشار از گفتاوردهایی از اندیشه گران و اندیشه گذاران برجسته تاریخ بشری که نشانگر آن است که نویسنده سال ها در راستای گردآوری این تحقیق های قیمتی فکر و این گوهرهای تابناک تفکر کوشیده است، کوششی که به راستی ستودنی است.

**یک کیفر خواست...**

این کتاب ادعای نامی بی زبان دار است علیه خشک اندیشی و واپس گرایی و ندایی دل انگیز است برای دل های روشن و پاک به سوی اعتدال و خردورزی.

نویسنده نگران جوانانی است که بر اثر افکار جامد خشک اندیشان مذهبی، بدل به انسان های ضد انسان شوند و به جای قلب، پاره سنگی در سینه جای دهند. می گوید: دنیای امروز دنیایی نیست که شما به عنوان دین، کودکان را در قالب تنگ تعصب و جزم و جمود، محصور و محدود گردانید. این خودکشی است. دنیا درگیر و دار دگر گشت و تغییر است و درون پيله بویناک دین ماندن، یعنی پوسیدن، تدریس خرافه هایی به نام دین که خلاف زمان و مکان امروز است. جز خفگی فکری برای جوانان در هر دین و مسلک و آیینی به بار نمی آورد. پنجره های علوم روز را باید به روی جوانان باز کرد تا بتوانند هم پر و بال با دنیا به پرواز درآیند.

وقتی واپس گرایی آیینی بر جامعه یی چنگ افکند، وقتی کهنه پرستان به بیماری های روحی و عقده های روانی خود رنگ مذهب و کیش دادند و زیر ماسک زهد و پارسایی پنهان شدند،

وقتی تاریک اندیشی، ذهن های مردمان را بلعید، آری این جاست که نیرویی بس خطرناک و مخوف و ویرانگر به جای اعتدال و رواداری و وسعت مشرب به تخریب پایه های فرزاندگی و تعقل جامعه می پردازد. خرافات و تعصبات، حد و مرز نمی شناسند و سرطان روح به شمار می آیند و جامعه را به مرداب بدل می کنند و در این گیر و دار، عوام فریبان از آب گل آلود ماهی می گیرند. این جاست که جامعه اجازه می دهد بی گناهان مورد سوءظن سنگسار شوند و آفتابه دزدان، دست شان زیر ساطور خون ریز رود و زنان در کفن های سیاه پوشانده شوند و آزادگان و رادمردان به سیاهچال ها به اسارت کشیده شوند. نویسنده «لحظاتی برای تفکر» می گوید: هیچ کار و هیچ چیز واپس گرایی، مایه خشنودی و سربلندی نیست. به عکس، اینان برادر کشی را جایگزین برادری کرده اند و قساوت قلب را جانشین رقت قلب، ترس و وحشت آنان از برملا بودن موی سر زنان، نماد چه نوع بیماری روحی است؟ خصومت و دشمنی این کهنه پرستان به زنان از چه منبعی سرچشمه می گیرد؟

این چه لذت بیمارگونه یی است که این هواداران استیلا بر زنان، از ذلیل کردن و به زانو درآوردن و به خاک نشاندن زنان می برند؟ راست آن که این ستمگران طرفدار مردسالاری باطناً خود را حقیر و ناتوان و مادون زنان می پندارند و می کوشند با این سادسیم آیینی، حقارت نفس و جهل و ناتوانی مادرزادی خود را جبران کنند.

**خرافه های سیاه...**

نویسنده که سخت نگران القای خرافه های سیاه کانون مذهبی در اذهان جوانان است به پدران و مادران پیام می دهد: نگذارید دیگران احساسات بی شائبه فرزندان شما را در مدارس و جامعه، از طریق کنترل ذهنی ایشان در دست گیرند. به فرزندان تفهیم کنیم که تندروی در آیین، به هیچ وجه به معنای دین داری نیست. دلیل تعصب و ناآگاهی است. فریاد کنید بر سر هر کس که بخواهد به نام دین، زهر تفرقه و دوگانگی و دوئیت به خانه و به جامعه شما بیاورد و این سم کشنده را در خون فرزندان شما به گردش درآورد.

نویسنده تکرار می کند که بشر زمانی آسایش

واقعی عقاید بسیاری از رهبران دیروز و امروز ادیان است. این همه جنگ و جدل حاصل کوتاه نظری است گر نظر پاک‌گنی، کعبه و میخانه یکی است

است. تنها و تنها راه درگرداب این آشوب‌ها، این است که بکوشیم خانواده و جامعه مان از گردونه تعادل و اعتدال خارج نشود. مذهب کنترل نشده، آتش خانمانسوز است. نتیجه فرار و تنفر از دین و سرکشی جوامع در برابر ادیان است. چهره در هم شکسته امروز ادیان، گویا و نمایانگر سیمای

خواهد داشت که به آن درجه از تمدن برسد که اختلاف عقیده‌ها که دین بنیادگذار آن بوده منجر به جدایی‌ها و دشمنی‌ها و بی‌وجدانی‌های به دور از اخلاقیات نگردد. امروز بزرگترین خطری که دنیا را تهدید می‌کند مقوله دین